

هزاره بیهقی

اگر قبول کنیم که بیهقی سال ۳۸۵ هـ (= ۹۹۵ م) در حارث آباد بیهق متولد شده باشد. چهار سال پیش درست یک هزار سال قمری از تولد اومی گذشته است، و بر اساس اینکه سالهای تاریخ بعد از اسلام ماعموماً تا چند سال پیش بر حساب قمری محاسبه شده، جای آن بود که بهر حال یادبودی بنام بیهقی برگزار شود، و شاید این یادبود نخستین مجلسی باشد که بر اساس تولد کسی فراهم آید، و حال اینکه به روال کار ما ایرانیها معمولاً هر چه ازینگونه مراسم داشته‌ایم بر اساس مرگ و خصوصاً قتل بزرگان بوده است.

علت این امر نیز علاوه بر خاصیت «مرد پرستی» و کشتن و امامزاده ساختن ما ایرانیها، یک چیز دیگر نیز هست و آن اینکه معمولاً این بزرگان اغلب از خانواده‌های پست و حقیر عهد خویش بوده‌اند و طبعاً تولد بچه درینگونه خانواده‌ها جز دهن بازگرسنه خود بچه سروصدایی دیگر ایجاد نمیکنند، اما البته اگر روزگار دریا به تخته زد و مثلاً کودک گمنام خانواده حسین بیهقی را به مقام دبیری محمود و محمد و مسعود و مودود و عبدالرشید و فرخ‌زاد غزنوی رساند و او را در حکم «هاون سنگی» خانه سلطنت غزنویان در آورد که با جابجاشدن صاحبخانه‌ها و مستأجران او منشی مادام‌العمر و به قول خودش «در میان کار» ماند، البته در آن وقت مرگ شیخ ابوالفضل محمد بن حسین البیهقی الکاتب نیز مورد اعتنا قرار نمیگرفت و حتی تاریخ آن دقیقاً در صفر سنه سبعین و اربعمائه (۴۷۰ هـ = اوت ۱۰۷۶) ثبت میشود، بهمین دلیل است که به طور کلی ما تاریخ تولد بسیاری از بزرگان قدیم خود را دقیقاً در دست نداریم، ولی تاریخ مرگ کسانی مثل خواجه نظام‌الملک یا خواجه نصیر الدین طوسی، و یاقوب لیث و یا نادر و حتی کریم خان دقیقاً در دسترس است زیرا به روایت عامیانه خودمان «مرگ امیران و تنگ فقیران پر سرو صداست».

ابتکار تشکیل کنگره بیهقی را دانشگاه مشهد برد و به حق هم برد که برای چنین کاری، صرف نظر از خراسانی بودن بیهقی، دانشگاه مشهد با استادان دانشمند و فاضلش، بارئیس پرکار و کم سروصدایش؛ محیط دلپذیر و آرام و باسعه صدر و فراخی نعمت و مهمان نوازی بی‌کرائش از هر کسی و از هر مقامی احق و اولی بود. نخستین جلسه کنگره در روز شنبه ۲۱ شهریورماه ۱۳۴۹ با پیام شاهنشاه و پیام وزیر علوم و سخنرانی آقای دکتر عبدالله فریادریس دانشگاه و آقای دکتر جلال‌متینی رئیس دانشکده ادبیات و قرائت پیامهای کوتاه و بلند تشریفاتی دیگر، پایان پذیرفت و از روز بعد سخنرانیهای متن کنگره شروع شد.

ترتیب اداره کنگره در سنازه‌ای به شرکت کنندگان در کنگره‌های بعدی داد، هیچکس حق نداشت بیش از ۲۰ دقیقه صحبت کند و لو آنکه طرف دیگر سادات ناصری و رئیس جلسه استاد مجتبی مینوی بوده باشد.

همه می‌بایست سؤالات را بنویسند و به رئیس جلسه بپردازند و سپس مطرح شود. هیچکس

حق نداشت فی المجلس سؤال بمیان آرد ولو آنکه سؤال کننده دکتری باشد و طرف جواب دکتر خطیب رهبر. این نظم و ترتیب بی سابقه از بسیاری از آشفته‌گی‌ها و وقت تلف کردن‌ها و گفتگوهای بی حاصل بین الاثنین جلوگیری کرد هر چند البته بسیاری از سؤالات مطرح نشده باقی ماند و بسیاری از سخنرانها نیمه تمام قطع گردید. اما بهر حال بسیاری از کسانی را که درین گونه موارد اعتنا به رعایت وقت و درک موقعیت گفتگوها ندارند هشدار می‌تازد داد.

کنگره رئیس عام نداشت، هر جلسه را یکی از معمرین قوم یا مهمانان خارجی اداره می‌کردند. حسام‌الدین راشدی از پاکستان، رابر کیسوری از کانادا، نذیر احمد از هندوستان، عبدالحی حبیبی از افغانستان، کنت لوتر از آمریکا، کان کاکاگیا از ژاپن، مجتبی مینوی و حبیب یغمائی از تهران هر کدام یک جلسه را گرداندند و آخرین جلسه را که ختام مسک داشت، استاد فیاض از مشهد به پایان برد.

o

بعضی از مدعوین نتوانسته بودند شرکت کنند، منوچهر مرتضوی از آذربایجان نیامده بود، و احمد رجائی به روسیه رفته بود، سید احمد خراسانی و کاظم مدیرشانه‌چی و جلال متینی اصرار در ایراد سخن نکردند. باهمه اینها باز هم قریب چهل خطابه خوانده شد. گویا مجموعه خطابه‌ها با تفصیل تمام در نشریه خاص دانشگاه به چاپ خواهد رسید.

در ترتیب سخنرانها نمیشد نظم خاصی قائل شد زیرا هر کسی به سلیقه خود موضوعی قبلاً انتخاب کرده بود بالنتیجه جای بسیاری از موضوعها خالی ماند، از جمله مهمتر از همه این که هیچکس در شرح حال بیهقی چیزی نگفت، یعنی یک سخنرانی خاص درین مورد کسی انتخاب نکرده بود، یا آنکه نامی از آثار بیهقی و هم چنین کسانی که در باب بیهقی کاری کرده اند، به صورت مستقل برده نشد. و این از جمله کارهای ایرج افشار و دانش پژوه بود که برخلاف روال همیشگی ایشان، آن نخستین لب از گفتار فر و بست و تنها بر زیارت حرم ثامن الائمه پرداخت، این دیگری به جای کتابشناسی به «بیهقی فیلسوف» لب به سخن گشود. دکتر زرین کوب میگفت نمیدانم بیهقی چه گناهی مرتکب شده بود که بعد از هزار سال می خواهند عظام بالیه او را به آتش فلسفه بسوزانند اما معلوم شد خوشبختانه چنین فکری در کار نبود و دانش پژوه بر اساس نظریات ابوالحسن زید بیهقی صاحب تاریخ بیهق خواسته است، فلسفه‌ای برای تاریخ نگاری بیهقی پیدا کند و حقا که خوب نیز از عهده برآمد.

حال که صحبت زید بیهقی پیش آمد، باید از دو استاد کرمانی یاد کنم که شاید نخستین کسانی باشند که بر گردن بیهق و بیهقی حقی دارند. نخستین استاد فقید بی نظیر کم ادعای پاکباز مرحوم احمد بهمنیار کرمانی که تاریخ بیهق را با آن دقت و صحت چاپ کرد، و هم امروز این پنج شش سطر را که ما از شرح حال بیهقی می‌دانیم مربوط به همین کتاب و مقدمه آنست. دوم مرحوم سعید نفیسی کرمانی که در باب بیهقی کار کرد و آثار گم شده بیهقی را در مجله مهر سی و پنج سال

پیش چاپ کرد و چاپی هم از تاریخ بیهقی دارد، و بنا بر این حق او بعد از ادیب پیشاوری و پیش از استاد فیاض بر گردن بیهقی خوانان مسلم است.^۱

* * *

سخنرانیها گاهی کلی بود و گاهی در مواضع جزئی. آنها که جنبه‌ای مشخص داشت بر قسمتهای تاریخی می‌چربید و از آنجمله بود تحقیق در اشعار و امثال فارسی بیهقی از دکتر ضیاءالدین سجادی. هنر نویسندگی بیهقی از دکتر غلامحسین یوسفی. ویژگیهای دستوری تاریخ بیهقی از خسرو فرشیدورد، توجه تمثیلهای بیهقی از دکتر غلامرضا سلیم، نسخه‌های تاریخ بیهقی از دکتر علی اکبر فیاض. مآخذ اشعار عربی بیهقی از حبیب‌اللهی نوید، افعال متعددی در تاریخ بیهقی از دکتر محمد جواد شریعت. ارزش اخلاقی نامه‌های بیهقی از دکتر حمید فرزام. مقاله غلام سرور همایون از افغانستان. هم‌چنین حواصل و پوستین آن از دکتر یزدگردی. مآخذ داستانهای تاریخ بیهقی از دکتر سید جعفر شهیدی. خلعت و مخاطبه و برخی از خصوصیت‌های نحوی تاریخ بیهقی از محمد پروین گنابادی. ترکیبات تاریخ بیهقی و معانی اختصاصی بعضی واژه‌ها از دکتر حسن سادات ناصری. تراژدی‌های بیهقی از دکتر محمد شمیمی. آئینه عبرت از دکتر حسین بحر العلومی.

* * *

پیشنهاد حسام‌الدین راشدی دانشمند پاکستانی در مورد چاپ کتاب بیهقی بسیار جالب بود. او عقیده داشت که يك هیئت ایرانی و پاکستانی و افغانی و هندی - دسته جمعی به چاپ این کتاب اقدام کنند. وقتی عبدالحی حبیبی مقاله خود را خواند متوجه شدیم که بسیاری نامهای خاص را افغانها بهتر از ما میتوانند در بیهقی بخوانند زیرا در افغانستان واقع است. هم‌چنین مقاله بسیار مهم نذیر احمد برای ما بشیر این نکته بود که بسیاری از اسامی خاص بیهقی در هند صورت دیگر دارد. صحبت از اصطلاحات پشتو - که جناب عبدالشکور استاد افغانی حتی کرباس را هم از آن جمله میداند - و بعضی کلمات مغولی و چینی که جناب قیام‌الدین راعی افغانی حتی کلمه جنگ به معنای رزم و حرب، نه جنگ به معنای مجموعه راهم چینی الاصل می‌شناسد نمی‌کنم، زیرا درین صورت باید متخصص گریه چشم چینی و مغولی هم برای بیهقی پیدا کرد. اما بهر حال باز اهمیت کار کسانی مثل مرحوم ادیب پیشاوری و سعید نفیسی آشکار میشود، که يك تنه توانسته‌اند چاهایی تا بدین حد نزدیک به صحت از کتاب بدست بدهند، و هم اکنون نیز دانشگاه مشهد متن تازه این کتاب را به تصحیح استاد فیاض در دست چاپ دارد.

۱- عجب است که من در مجله یغما - آذرماه ۱۳۴۷ - چنین نوشته بودم؛ «اکنون درست ۱۰۰۳ سال قمری از تولد بیهقی میگذرد و من سه سال پیش و برای نخستین بار در انجمن دبیران علوم اجتماعی و سال پیش در مقدمه آسیای هفت‌سنگ یادآوری هزاره او را کردم و اینک تکرار میکنم که تا قوم و خویشهای او در ماوراء اترک پیدا نشده‌اند و مزاری در ماوراء خواف و عشق آباد برایش درست نشده قبر خاندان او را در بیهق تعمیر کنند و یادای ازین مورخ بزرگ بنمایند. (ص ۴۹۹)

* * *

کنگره بیهقی علاوه بر «سیاحت» تجارت و زیارت» هم داشت، بدین معنی که هم در باشگاه روح افزای کوه سنگی شبی را شهر داری مشهد سودا. سرشبی را هم در پارک ۶۶۶ هزار متری آریامهر گذرانیدیم، دکتر علیرضا مجتهدزاده علاوه بر بیست صفحه سخنرانی بسیار گرانبهای رجال قانن در تاریخ بیهقی، دو مقال زعفران گرانبها تر از آن را برای هر يك از مهمانان کنگره پشت بند مقاله خود کرده بود. او این تنها عضو دانشمند کنگره بود که وظیفه خود را به ادای «حرف مفت» مقصور نکرده و یکی از ما خذو منابع مهم را مستقیماً با مقاله همراه کرده و با این کار خود ثابت کرد که خود بیش از هر کس میتواند از رجال نامدار قانن بشمار آید.

وقتی عطر دلپذیر زعفران اصل در سالن ناهار خوری ساختمان مجلل کوی دانشگاه به مشام یکایک اعضاء کنگره رسید، آن وقت من متوجه شدم که چرا استادان پرمایه ای چون دکتر یوسفی و استاد فیاض و فرخ و عبدالحمید مولوی و گلشن آزادی و دهها امثال آنان حاضر نشده اند خراسان را ترک گویند و آواره خاکستان ری شوند. در واقع داستان عمر ولیث به خاطر آمدن، که یکی از حریفان به او پیغام داد که چرا از خراسان و نیشابور خارج نمیشوی و به سیستان اکتفا نمی کنی و متحمل این همه رنج و مخارج نگاهداری خراسان میشوی ؟ عمر ولیث جواب داد: چگونه رها کنم سرزمینی را که گل آن خوردنی است و سنگ آن فیروزه است و علف آن زعفران؟

* * *

همه دانشگاهیان مشهد، برای پذیرایی از مهمانان کمر همت بسته بودند و ازین میان دو سه تن هم چون دکتر مینینی و استاد دکتر یوسفی دمی از کوشش باز نایستادند و جالب تر آنکه مردی چون فرخ درسینی که بیش از هر چیز به استراحت احتیاج دارد، از سبیح تا شام در کنگره بود، و در منزل نیز کم و بیش اعضاء کنگره را پذیرائی میکرد، چنانکه درین يك هفته روزی و شبی نبود که به فراخور مهمانخانه منزلش، مهمان کنگره ای نداشته باشد.

* * *

خوابگاه دانشجویان در خارج شهر - نزدیک پارک آریامهر - برای استراحت تخصیص داده شده بود، وقتی اتومبیل از بالای خیابانهای پردرخت ملک آباد می گذشت آدمی میتوانست به اعجاز درخت در مشهد بخوبی آگاه شود. مشهد شهر درختهاست شهر درختهای سپیدار، چنار و صنوبر، با باغهایی که طول و عرض آن را باید با اتومبیل پیمود. دریک جا صحبت از سه - میلیون درختکاری همین سال گذشته میشد و این از شاهکارهای شهرداری مشهد است که گویا پی بولوارها و شش خیابانهای آنرا مهندس شهرستانی افکنده بود، و پیر نیان پایه را بالا برده است. خیابانهای پردرخت مشهد، برخلاف خیابانهای پردرخت جاهای دیگر و از آن جمله تهران - مثل خیابان کاخ و پاساژ روپهلوی - بسیار روشن است، معلوم شد که درخت سپیدار مزیتی که بر چنار دارد اینست که چون پشت برگها و شاخهها و تنه آن سفید شفاف است، نور را خوب منعکس می کند و در حکم لاله مردنگی اشعه خود را در اطراف خود می پراکند، این است

۱- جالب آنکه برخی چون دکتر مشکور به زیارت گناباد و دکتر فاضل به زیارت تربت حجام هم دست یافتند و بایک تیر و نشان زدند. ۲- به قیمت مثقالی هفت تومان. (مجله یغما)

که خیابان‌های پر درخت مشهد در حالیکه درخت‌ها شاخه‌بهم فرو برده و بر زمین سایه افکن شده و اتومبیل از لابلای شاخه‌های درخت می‌گذرد، باز هم تانک و رخشان و الوام آمیز و موج‌است. آنطور که من دیدم اگر بولواری که به وکیل آباد می‌رود با همین صدمتر پنهان ادامه یابد، نام بسیاری از خیابانهای معروف عالم و تاریخ مثل چهار باغ یا شانزله لیزه را پشت سر خواهد گذاشت.

در وسط بعضی خیابانهای مشهد، مثل بیشتر شهرهای ایران از آنجمله کرمان اخیراً مد شده است که چمن می‌کارند و سطح بسیاری از پارکها و بولواریها را هم چمن البته سبزی لطیفی است و همانست که در کوهستانهای ما آن را «مور» (بروزن جو در معنی ظلم) تلفظ میکنند که صورت دیگر مرغ است و مرغزار از آن گرفته شده؛ اما نکته‌ای که باید بگویم، اینست که به گمان من شهرداری‌ها در مورد استفاده از این گیاه لطیف و افراط در آن اشتباه می‌کنند. این مور یا چمن، خاص آب و هوای ایران نیست. اصولاً، چمن گیاه پرخرجی است، هر متر مربع آن مبالغ زیادی خرج برمی‌دارد. در کشورهای خشک شرقی که قطره قطره آب را بزرگ حمت از آسمان پائین می‌کشند و از چاه بالایی آورند و در لوله‌ها راه می‌اندازند مصرف روزانه آن برای چمنکاری یک نوع اسراف و ولخرجی است، این چمن آب زیادی خواهد، سرپرستی می‌طلبد، یک روز که از آن غافل شوی مثل سرکچل زشت و نازیبار می‌شود. اینکه اروپائیهادر تمام شهرها و دهات و بیابانهای خود چمن دارند دلیل کوشش خودشان برای نگهداری آن نیست، خداوند در آنجا هر هفته تابستان لااقل دو بار تمام سرزمینها را با آبپاش قدرت خود آبیاری می‌کند. آنجا اصلاً درخت مزاحم است، زیرا جلوی آفتاب را که کمیاب است میگیرد. در عوض چمن خودش خوب می‌رود، زیرا باران هست و دلپذیر است زیرا همیشه شاداب است، فقط کافی است گاهی آنرا بپیرایند.

اما در ایران، باید همان کاری کرد که قدیمها بعد از هزاران سال تجربه می‌کردند. باید درخت کاشت زیرا در برابر آفتاب سوزان بی‌انتهایی که سالی اقلاده ماه بی‌امان می‌تابد، احتیاج به سایه داریم، شاید متوجه نشده باشید که در دشت‌های بی‌کران، یک تکه درخت چگونه جان مسافران را نجات می‌بخشد، و چه همایون است درختی که بتوان ساعتی در سایه آن رخت برد. علاوه بر آن درخت همیشه آب نمی‌طلبد، اگر چند سال اول درست آنرا آب دهند، بعد خود ریشه می‌دواند و آب از زمین می‌گیرد، اینست که با این مقدار زیاد آبی که فی‌المثل شهرداری کرمان یا شهرداری شیراز صرف چمن می‌کند اگر صرف درخت کاری میکرد، هم‌ا طرف شهرها را می‌شد جنگل کاشت. ما به سایه در ایران بیش از چمن احتیاج داریم، زیرا در سایه درخت میتوان در تابستان قدم زد، ولی بر سطح چمن در برابر آفتاب ایران نمی‌توان نشست. خصوصاً که ماهنوز آن چنانکه باید از صحن چمن پارکها و بولواریها استفاده اساسی—مثل اروپائیها— نمی‌کنیم و در واقع چمنها در ایران حرام می‌شوند! که به قول شاعر همشهریمان: این سبزه خوش است — بی‌می — از بهر خران!

سال تحصیلی ۴۸-۴۹ از سالهای برکت خیز دانشگاه مشهد بوده است. دو کنگره در یک

سال ترتیب داد که کنگره شیخ طوسی در ایام عید و همین کنگره بیهقی در پایان تابستان بوده باشد. حدود صد و پنجاه وهفت میلیون ریال بود که سال گذشته دانشگاه برای بیش از ۳۰۵۴ تن دانشجوی مصرف شده است، بدین معنی که طرح ساختمان بیمارستان شهناز پهلوی و طرح نگاهداری پلی کلینیک و حقوق مدرسین و تهیه لوازم دانشگاهی، و ساختمان خانه دانشجوی و شروع ساختمان دانشکده الهیات و توسعه چاپخانه دانشگاه در جزء کارهای قابل اعتنا حساب می شود.

خوابگاهی که ما در آن بیتوته می کردیم ساختمان ۵ طبقه ای است و گنجایش ۳۶۰ دانشجوی دارد و همه را می تواند شام و نهار سلف سرویس یا به تعبیر من «بردار و بخور»! بدهد.

مؤسسات وابسته به دانشکده بدینگونه کار میکنند:

– دانشکده پزشکی دارای ۲۷ استاد، ۳۶ دانشیار، ۲۳ استادیار و ۴ دبير و معلم و ۶۲ دستیار و ۵۲۴ دانشجویست.

– دانشکده الهیات و معارف اسلامی با ۵ استاد و ۲ دانشیار و ۳ استادیار و یک تن دانشیار افتخاری ۲۵۸ دانشجویرا اداره می کند.

– دانشکده علوم با ۳۱ استادیار و مدرس و معلم و ۳۳ کارشناس آزمایشگاهی، ۶۱۳ تن دانشجوی را زهر است.

– دانشکده دندانپزشکی بایک استاد و ۴ استادیار و ۸ دستیار و مدرس ۳۱۳ تن دانشجوی دارد.

و بالاخره دانشکده ادبیات و علوم انسانی دارای ۷ استاد و یک دانشیار و ۸ استادیار و ۳ مدرس و ۵ دبير است و ۹۹۶ تن دانشجوی. و این همان دانشکده ای است که کنگره بیهقی را به راه انداخت .

بعضی ها تردید داشتند که این زیارت کنگره ای آیا می تواند صد درصد مقبول باشد یا خیر؟ چون بلیط طیاره اش را که دانشگاه مشهد داده و خرج و مخارج زوار هم بدوش این و آن بود، تنها می ماند نیت آن و خواندن زیارتنامه که لابد از عهده بر آمده اند .

یاد حرف یغما جندقی افتادم که مردی از روی تشکیک نه از جهت لیطمئن قلبه پس از برگشت از زیارت مشهد از یغما پرسیده بود ، میگویند که سنگ از راههای دور به زیارت حضرت رضا میرود؛ آیا این اعجاز می تواند قابل قبول باشد؟ مرحوم یغما بی تأمل گفته بود البته که صحیح است و صد درصد صحیح است، تو را که کلوخ چشم داری بیش نبودی به زیارت خود کشانند و باز گرداند، سنگ که دیگر جای خود را دارد.

درین کنگره مقالاتی که جنبه تاریخی داشت نیز کم نبود. استاد مینوی بدون اینکه «توی پودنه ها را پیاید» از ترک و تازیك در عصر بیهقی صحبت کرد. دکتر شیرین بیانی از زن در تاریخ بیهقی سخن گفت. دکتر نورانی وصال شخصیت آلتون تاش را از نظر بیهقی روشن ساخت و دکتر جوادی مشکور از آمدن ترکان غزبه ایران سخن گفت، اصطلاحات دیوان و اداری را دکتر مهدی محقق، جهان بینی بیهقی را دکتر محمد علی اسلامی ندوشن، روش علمی او را تقی بیفش روشن ساخت .

دکتر جمال رضایی قیافه بوسهل روزنی رادر بیهقی مجسم ساخت ومن به «یاد کرمان در تاریخ بیهقی اکتفا کردم گیتی فلاح رستگار از آداب و رسوم و تشریفات در بارغز نه حکایت کرد و استاد دکتر عباس زریاب خوبی تاریخ نویسی بیهقی را به دقت توجیه نمود، ومهدی رکنی یزدی ازدیوان رسالت وآیین دبیری از خلال تاریخ بیهقی یاد کرد. محمود مهدوی دامغانی درسخرانی بسیار جالبی از جغرافیای تاریخی بیهق سخن گفت، دکتر صادق کیا بعضی اصطلاحات و ترکیبات خاص بیهقی را که مختص سرزمین بیهق و گویش بیهقی است روشن نمود.

گمان من اینست که کنگره بیهقی اگر هزار گناه داشت همینکه استادی مثل کان کاگایا را وادار نمود تا از ماوراء دریای زرد، یعنی در جزایر ژاپن، این تاریخ را از صدر تا ذیل بخواند و گروههای مذهبی عهد غزنوی را از خلال این تاریخ بیرون بکشد و آنگاه به لهجه ژاپونی با زبان بیهقی در جوار گنبد طلای حضرت رضا، در باب دین اسلام و گروههای آن سخن گوید و عذر خواه باشد همین یکی برای سبک کردن صد من استخوان هر گناه کنگره بیهقی و گردانندگان آن کافی است.

برای دانشگاه جوان مشهد و استادان جوان تر آن آینده بسیار درخشان در پیش است و به قول همان بیهقی «ما پیران اگر عمر بایم بسیار آثار ستوده خواهیم دید که چون شکوفه نهال را سخت تمام و روشن و آبدار بینند توان دانست که میوه بر چه جمله آید.»

تهران - مهر ماه ۱۳۴۹

باستانی پاریزی

خلیل سامانی «موج»

سیرک

در آهنین قفسی دیدم آنچنان شیرینی
برهنمایی شایسته دختی آهو چشم
بهر طریق که دوشیزه رفت. اوهم رفت
در آن بزرگ مکان کارهای حیرت زای
بزیر سقف مدور ز روی پیل پرید
نشست بر زبر کرسی ودو پا گذراند
بکار عدل، بزانو. دراز چوبی هشت
چنان بهر سر آن چوب گویها بنهاد
دوسوی تخته یکوزن خواست چونکه نیافت
رساند کار بجایی که از هنرمندی
زهر هنر که نمود آشکار دانستم
بشر سزاست که فرمان پذیرد از استاد

بجو مربی دانا که خوی مردم یافت

درنده یی که بتعلیم و تربیت خو کرد